

# حربه زندان، تهدید و ارباب را خنثی می‌کنیم!

خالد حاج محمدی صفحه ۳

## حلقه اتصال تهران به لندن یک جنبش، یک هدف

آذر مدرسی

مدتهاست دیگر فقر و بیکاری، تورم و گرانی مشخصه «کشورهای جهان سوم»، «درحال توسعه» در آسیا و آفریقا و امریکای جنوبی نیست. سالهاست زندگی زیر خط فقر به واقعیت زندگی میلیونها انسان در قلب «جهان متمدن» و بزرگترین قدرتهای صنعتی جهان تبدیل شده است. در سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۱۵ درصد مردم امریکا، یعنی ۴۰ میلیون نفر، در فقر زندگی میکردند و سالانه چند ده میلیون به این تعداد اضافه میشوند. در اروپا در همین سال نزدیک به ۲۴ درصد مردم یعنی ۱۲۰ میلیون نفر در فقر و محروم از خدمات اجتماعی زندگی میکردند. کاهش طول عمر در مناطق کارگری در انگلیس طی یک دهه، ... صفحه ۲



## طبقه کارگر در کشمکش بازنشستگی و بیمه بازنشستگی در ایران

مصطفی اسدپور

Too young to die, too old to work! این عبارت شرح گویای یکی از بحرانهای جامعه بشری امروز است. دنیای معاصر با بحرانهای متعدد دست و پنجه نرم میکند، کم نیستند بحران هایی که بخودی خود حکایت از آشفتگی فکری و مشغله معوج نسل درگیر دارند. ماهنامه های معتبر سیاسی - اقتصادی انباشته از اخطار و نسخه های چاره جویی در مقابل چلنج بزرگ قرن است: پیری جمعیت!! هر چه بیشتر دقت میکنید این چلنج چه بسا باعث شرمندگی و سرافکندگی از آب در میآید. اما کدام درجه از وارونگی است که افزایش متوسط طول عمر انسانها را «بحران» می انگارد؟ تا آنجا که به بورژوازی حاکم در دولتها و ارگانهای کشوری و بین المللی آن مربوط میشود جهان امروز نه تنها در آستانه مخاطره بزرگ «جمعیت سالخورده» بلکه در مقابل این پدیده به زانو درآمده است. ... صفحه ۴



## باز هم در مورد بازنشستگی و اعتراضات بازنشستگان

مصطفی اسدپور

۲۳ ژوئن ۲۰۲۲ - ۲ تیر ۱۴۰۱

## کدام سمت تاریخ ایستاده‌اید!

فواد عبداللهی صفحه ۵

## راست و سناریوی سوریه‌ای کردن ایران

آذر مدرسی

مدتی پیش پخش پیام رضا پهلوی به «مردم»، هرچند در تعداد معدودی از میدیای فارسی زبان، اما با هلهله طرفداران وی روبرو شد و ظاهراً جان تازه ای در کالبد نیمه جان جنبش «بازگشت به گذشته» دمید. اما نه در بوق و کرنا کردن این پیام توسط اپوزیسیون پرو غرب و میدیای رسمی و غیر رسمی آنان و نه موج همبستگی و پیوستن «سازمانهای» دست ساز و پروژه های قبلی آقای پهلوی با این پیام، هنوز چیزی در مورد سیاست راست پرو غرب در ایران نمیگوید. پیام آقای پهلوی هرچند با روکش پوپولیستی هنوز تمام واقعیت در مورد موقعیت امروز این جنبش و راه های برون رفت آن از معضل قدرتگیری چپ در جامعه نمیگوید. سیاست و پروژه جدید اپوزیسیون راست و حقایق پشت «سخنان مستقیم شاهزاده با مردم» را رئیس اتاق فکری ایشان، بیژن کپانی، مشاور امنیتی ترامپ و از بنیان گذاران و مدیر «اندیشکده آوای آزادی»، بدون کمترین پرده پوشی علنا بیان کرده است.

کپانی در مصاحبه خود با «آپوزیت تی وی» ( upozittv ) با اعلام اینکه پروژه آلترناتیو سازی در خارج و حول یک فرد سیاست امروز امریکا نیست و باید به فکر راه دیگری برای آلترناتیو سازی گشت، بعنوان «خادم مردم» و به نیابت از «مردم ایران» میگوید «مردم در ایران از ما خواسته اند راه سوریه را در پیش بگیریم» و «مانند آنها که «اتلاف ملی سوریه» را تشکیل دادند، ما نیز «شورای ایران آزاد» را تشکیل دهیم و پیام «شاهزاده» در این راستا و در جواب به تقاضای مردم در ایران است» آقای کپانی، بعنوان مشاور امنیتی ترامپ، باید از ترکیب «اتلاف ملی سوریه» و عاقبت آن به خوبی خبر داشته باشند. ایشان قاعدتا میدانند این ائتلاف به ابتکار امریکا تشکیل شد، میدانند در این «اتلاف ملی» جبهه النصر و انواع نیروهای باند سیاهی و قومی و مذهبی و منجمله داعش، بعنوان عضو «ارتش آزاد سوریه»، جمع شده بودند و ... صفحه ۲

# آزادی برابری حکومت کارگری

علیرغم به رسمیت شناختن آن از طرف دول غربی، پس از مدت کوتاهی نه فقط از هم پاشید که در تبدیل سوریه به جهنم که امروز می بینیم نقش جدی و اساسی داشت. آقای کیانی بعنوان نماینده «مطیع» و مردم در ایران، مانند همپای خود مریم رجوی خواهان اجرای فصل هفت منشور ملل متحد (تحریم های همه جانبه و جنگ اقتصادی علیه مردم در ایران) و سپس اجرای تبصره ۴۲ (یعنی حمله نظامی) از شورای حکام سازمان ملل میشود. و البته همه اینها «خواست مردمی است که از ایران مستقیماً با اندیشکده ای که ایشان مدیریت اش را به عهده دارند، تماس گرفته اند!»

اما واقعیت چیست؟ آلترناتیو سازی اپوزیسیون راست با اتکا به شخصیت های تداعی شده با رژیم سلطنت، با اتکا به مدیران و مدیران «کارآمد» در خارج کشور، با اتکا به فاشیست های فیروزه ای فرشگرد شکست خورده است. با عروج طبقه کارگر و سوسیالیست های آن، با توده ای و همه گیر شدن خواست اداره شورایی در جامعه، با کمربند تر شدن نقش و وزن «رجل سیاسی» بورژوازی و آلترناتیوهای دست ساز آن و رشد اعتبار و اتوریته طبقه کارگر و رهبران و نمایندگان آن در جامعه، ادامه سیاست پیشین ممکن نیست. «کارشناسان» اتاق فکری آقای پهلوی میدانند ادامه حمایت آشکار و علنی از حمله نظامی امریکا به ایران و امید بستن به سناریوهای «ققتوس» و «شورای مدیریت گذار» و «شورای ملی ایران» راه به ناکجا آباد خواهد برد. بخصوص که امروز اصلاح طلبان کنده شده از حاکمیت و فیروزه ای شده، «سرمایه انسانی» جدی برای اپوزیسیون راست است.

شخصیت ها و مهره های اصلی این «شورای ایران آزاد» قرار نیست فاشیستهای فرشگردی و چهره هایی که زیادی با سلطنت تداعی میشوند، باشند. برعکس شخصیت های این سناریو «خوش خیم» شده های طیفی از اصلاح طلبان بریده یا رانده شده از حکومت اند. طیفی که پرورنده خدمات شایان خود به روحانی و خامنه‌ی و رفسنجانی و کروی و ... را فعلاً در بایگانی مخفی کرده اند و پرورنده هایی قطور از «مقاومت» علیه «رژیم آخوندی» را زیر بغل زده اند و میدبای دست راستی فارسی زبان مداوما این شخصیت های پرپرور سبز و دیروز بنفش و امروز فیروزه ای را بعنوان نمایندگان مردم علم می کنند.

ظاهراً کیانی و اتاق فکری رضا پهلوی از تجربه سوریه درس گرفته اند، «شورای ایران آزاد» قرار نیست اشتباه «اتلاف ملی سوریه» را تکرار کند و از نیروهای سیاسی آلترناتیو سرهم بندی کند، برعکس قرار است «قهرمانان» کنده شده از حکومت به نام نمایندگان مردم، زیر چتر حمایتی امریکا، مانع به زیر کشیدن جمهوری اسلامی توسط مردم و انقلاب رادیکال آنها و مانع اعمال اراده مستقیم مردم در سرنوشت خود شوند. مخاطب «سخن مستقیم شاهزاده با مردم» این طیف از فیروزه ای های جدید و فرماندهان ارتش و نیروهای نظامی، بعنوان اهرم قدرت آنان است.

طیفی که بنا به تعریف، ضدیتشان با طبقه کارگر و چپ بسیار عمیقتر و اساسی تر است تا ضدیتشان با «رژیم آخوندی»! طیفی که از هیچ فرصتی برای شانناژ علیه چپ، علیه نمایندگان رادیکال و چپ کارگری را از دست نمیدهند و رسماً خطر قدرت گرفتن چپ طرفدار اداره شورایی در جامعه را به صفوف خود هشدار میدهند. «متفکرین» و «تئوریسین» و «فیلسوف» های سبز- فیروزه ای «متمدنانه» به جنگ رهبران کارگری و اداره شورایی جامعه میروند و لپن های فیروزه ای شان برای سلب صلاحیت از رهبران و نمایندگان واقعی مقاومتی چهل ساله، به جان نمایندگان کارگری افتاده اند و علیه شان لجن پراکنی میکنند و بازگشت «شاهزاده» را جشن میگیرند. اما آقای پهلوی که مدتها است خطر طبقه کارگر و کمونیسم آنرا بطور جدی حس کرده است، حاضر به هر درجه از «عقب نشینی» و «چرخشی» است، به شرطی که بنیادهای نظم کاپیتالیستی در ایران از هم نیفتد و طبقه کارگر و کمونیسم آن به قدرت نرسد. «زیگزاگ» زدن های چند سال اخیر ایشان نه ناشی از ناپایداری و بی ثباتی سیاسی او که اتفاقاً ناشی از گم نکردن هدف در دوره های مختلف است. رضا پهلوی در چند سال گذشته هم سلطنت طلب بوده، هم جمهوریخواه، هم خواهان «تمامیت ارضی» ایران بوده و هم فدارلیست چی قومی، هم خواهان رهبری اپوزیسیون در خارج کشور بوده و هم «علاف» آنها نمیشود، هم خواهان حمله امریکا به ایران است و هم خواهان عدم دخالت امریکا، هم «هفت تپه» ای است و هم فرشگردی، حاضر است نام «شورا»، این نام تماماً سوسیالیستی و کمونیستی را به عاریت بگیرد تا «عوام» قیولش کنند تا ایشان بتوانند آلترناتیو شورایی را سلاخی کند، حاضر است «اتکا به خرد جمعی» را از اسماعیل بخشی قرض بگیرد تا وافود کند به مردم و آرا آنان «احترام» میگذارد و با طبقه کارگر «آشتی» کند و البته همزمان خرد جمعی و کارگر را زمین بزند. رضا پهلوی برای رسیدن به هدف، به شکست کشاندن طبقه کارگر و مردم آزادخواه و حفظ بنیاد نظام اقتصادی، حاضر است پوپولیست، خاکی و خودمانی شود!

اما آقای پهلوی و کیانی، جامعه ایران، طبقه کارگر و مردم آزادخواه آنرا نمی شناسند. اینها قدرت و اعتبار کمونیسم، تجربه و درسهای انقلاب ۵۷ برای طبقه کارگر و کمونیسم آنرا دست کم گرفته اند. «متوجه نیستند» بلایی که نیروهای ارتجاعی و دست ساز امریکا بر سر مردم سوریه آوردند، در ایران تکرار نخواهد شد. اینها طبقه کارگر و ما کمونیست ها تضمین می کنیم. تسخیر قلعه طبقه کارگر از درون ممکن نیست. در ایران «اسب تراوا» کارایی ندارد. «قاپ زدن» نام شورا هم به آقای پهلوی کمکی نمیکند، همچنانکه به جمهوری اسلامی کمکی نکرد. سناریوی قاپ زدن انقلاب

مردم به نام شورا در ایران تکرار نمیشود. جدال نمایندگان واقعی طبقه کارگر و مردم آزادخواه علیه «قهرمانان» «شورای ایران آزاد» مدتها است شروع شده است. جمع کردن این «قهرمانان» در «شورای ایران آزاد» اتفاقاً جنگ ما را هدفمند تر و متمرکزتر میکند. این پروژه هم مانند ققنوس و فرشگرد می سوزند و بریاد می روند. پیام آقای پهلوی شیپور جدالی تازه علیه طبقه کارگر و آلترناتیو شورایی آن است. باید با قدرت تمام به مصاف این جدال رفت.

طولانی تر شدن فاصله طول عمر میان مناطق کارگرنشین و مناطق اعیان نشین انگلیس به ۲۰ تا ۲۷ سال، گرسنگی میلیونها کودک، بی خانمانی و انتخاب بین گرما یا غذا، واقعیت امروز زندگی میلیونها انسان در قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان است. امروز دیگر فقر، گرانی، بیکاری، گرسنگی و مرگ فقط چهره سیاه خاورمیانه و افریقا نیست. فقر مشخصه جهانی است که کاپیتالیسم به بن بست رسیده و پوسیده در آن حکمفرمایی میکند. جهان بازار آزاد، جهان تحمیل فقر به نام «رشد اقتصادی»، جهان تناقض سعادت میلیاردها انسان با نظم حاکم بر زندگی شان، جهان آزادی غر زدن اما ممنوعیت دست بردن به تغییر آن. جهانی که در آن پا به پای گسترش فقر و فلاکت، صنعت تولید اسلحه یکی از پر رونق ترین دوره های حیات خود را داشته و صاحبان آن میلیاردها دلار به جیب زده اند. جهانی که در یک سوی آن جنگ، کشتار، آوارگی و قحطی از مردم قربانی میگیرد و در سوی دیگر آن تورم، گرانی، بیکاری! قربانیان در هر دو سو طبقه کارگر و مردم محروم، تولید کنندگان ثروت، گردانندگان واقعی جامعه اند.

امروز جنگی به وسعت کره زمین در جریان است، جنگ میلیاردها انسان علیه وضع موجود. جنگ بر سر رفاه و سعادت، بر سر آزادی و امنیت، نه فقط بر سر یک تکه نان، که بر سر بهره مندی از همه امکانات رفاهی. جنگی که یک سر آن در تهران، اهواز، بیروت، استامبول، بغداد و سر دیگر آن در لندن، بروکسل، نیویورک و پاریس است. این جنگ برای همه رفاه، برای همه سعادت، برای همه آزادی است که اعتصاب کارگران فولاد، هفت تپه، نفت و گاز و... در اهواز، تهران، خارک و شوش را به اعتصابات کارگری در بریتانیا، بروکسل، پاریس و برلین وصل میکند. حلقه اتصال تهران به لندن و پاریس جنگ و مقابله طبقه کارگر با به نابودی کشاندن زندگی اش توسط نظم متعفن کاپیتالیستی است.

این جدال طبقه کارگری است که در ایران، برزیل، ترکیه و... با خطر نابودی فیزیکی روبرو است و در بریتانیا، آلمان و فرانسه و ... شاهد شدیدترین تعرض ها برای بازپسگیری آخرین دستاوردهای جنبش کارگری و سوسیالیستی و رانده شدن به موقعیت بردگی مطلق است.

این جدال نمیتواند مهر چپ و سوسیالیستی بر خود نداشته باشد. جدال بر سر حق کارگر، بر سر حق زن، بر سر آزادی، بر سر رفاه، علیه جنگ، علیه فقر، جدال برای عدالت، رفاه، اعتراض به استثمار و بردگی مزدی، اعتراض به تبعیض و نابرابری و ... همیشه مهر چپ و سوسیالیستی بر خود دارد. این طبقه ای است که زمین را زیر پای بورژوازی در جهان به لرزه در آورده است. هراس از این طبقه و سوسیالیسم آن است که بورژوازی در قدرت و اپوزیسیون را در بریتانیا، در ایران، آلمان، امریکا و ... برای سرکوب و عقب راندن آن متحد کرده و میکند.

بی دلیل نیست کمونیست بودن «اتهام» کارگر معترض، بازنشسته، معلم، دانشجو، زن و مرد آزادخواه در ایران است و «مارکسیست» بودن «اتهام» رهبر کارگران راه آهن بریتانیا. اگر در ایران بازجوی وزارت اطلاعات اولین سوالش از کارگر، معلم، دانشجو و هر زندانی سیاسی این است که «کمونیستی؟!». بی دلیل نیست بورژوازی در هر رنگ و لباسی و در هر گوشه ای از جهان کمونیست بودن را نه فقط جرم که خطری جدی علیه نظم کاپیتالیستی، از اسلام زده اش تا دمکراسی پارلمانی، میدانند. حق دارند بترسند. حق دارند احساس خطر کنند.

شغل «شریف» بازجوی اطلاعات جمهوری اسلامی در بازجویی از اسماعیل بخشی، نماینده کارگران هفت تپه، را در بریتانیا، مجری راستی برنامہ خبری در «مصاحبه» با رهبر کارگران اعتصابی راه آهن بریتانیا به عهده میگیرد. هر دو نماینده کارگری باید جواب «اتهام» کمونیست و مارکسیست بودن را در بازجویی های خود بدهند. در ایران دیکتاتور زده و در بریتانیای دمکرات، جرم دو نماینده و رهبر کارگری، کمونیست و مارکسیست بودن و تلاش برای به زیر کشیدن حکومت است! اولی در زندان و زیر شکنجه بازجویی شده و بعد پشت دوربین برده میشود و دومی مستقیماً در بازجویی- مصاحبه تلویزیونی باید جواب این «اتهام» را بدهد!

امروز اینکه طبقه کارگر در همه دنیا راه نجات خود را در سوسیالیسم میبیند، را دیگر دشمنان آگاه و ضد کمونیست این طبقه چه در ایران و چه در «بریتانیای کبیر» سراسر بیان میکنند. ترس از کمونیسم امروز در همه و با هر اعتصاب و اعتراض کارگری توسط طبقه حاکم بیان میشود. این دوره دوره جواب به معضلات عظیم جهانی و جواب به بربریت کاپیتالیستی است. جواب از جانب طبقه ای که نیاز به کمونیسم و نیاز به جواب مارکسیستی در جدال با نظام کاپیتالیستی خود را به ما و طبقه ما تحمیل کرده است. نیازی که همه دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر جهانی را از آمریکا، انگلستان، آلمان تا ایران و چین و ترکیه را هراسانده است.

طبقه کارگر در ایران، عراق، فرانسه، بریتانیا، برزیل و ... برای دستیابی به رفاه و آزادی، برای به پیروزی رسیدن نیازمند عروج کمونیسمی رادیکال و کارگری اند. کمونیسمی که امروز نسیم آن در ایران به وزش درآمده و میروند طبقه کارگر در ایران را به نقطه امیدیه نه فقط برای مردم در ایران که برای طبقه کارگر جهانی تبدیل کند.

# حربه زندان، تهدید و ارباب را خنثی می‌کنیم!

خالد حاج محمدی



دستگیری، زندان، تهدید و ارباب علیه فعالین و سخنگویان اعتراضات کارگری، زنان، جوانان، معلمین، بازنشستگان و همه اقشار محروم و معترض به قدمت جمهوری اسلامی است. قدرتگیری جمهوری اسلامی با یک هالوکاست اسلامی و یک نسل کشی کامل از کمونیستها، فعالین و رهبران طبقه کارگر، زنان معترض و مخالفین این حاکمیت رقم خورد. تولد آنها همراه با جویبارهای خون و کشتار و جنایت و توحش افسار گسیخته از سیاه چالها تا میدانهای مختلف مبارزه و مقابله مردم آزادیخواه با جریان اسلامی در هم عجین است. اما امروز دوره ای است که قلدری و قدرقدرتی این حاکمیت شکسته، سی خرداد شصت اگر با نسل کشی و تیربارانهای جمعی، با پاکسازی مراکز کارگری و مراکز تحصیلی از کمونیستها و مخالفین جریان اسلامی، قدرتگیری آنها و عقب راندن جامعه ممکن بود، امروز این موازنه بر عکس است و کار نمیکند و این را عقب مانده ترین هواداران نظام نیز فهمیده اند. دستگیری های امروز از فعالین کارگری، از معلم و بازنشسته و زن و جوان تا هر کس که زبان به اعتراض گشوده است، بیان درماندگی و استیصال جمهوری اسلامی است. دستگیری های امروز، پرونده سازی ها و سناریوهای سوخته، اگر دیروز نشانه قدرقدرتی جمهوری اسلامی بود، امروز بیان دست و پا زدن حاکمیتی است که در تب و لرز مرگ و زندگی به هر ابزاری چنگ میزند. دوره اخیر هزاران نفر از چپ و آزادیخواهان، از سخنگویان و شخصیتهای سیاسی و معتبر جامعه از طبقه کارگر و مراکز پر تحرك کارگری، دانشگاهها و صف معلمین، زنان و... تهدید شده اند، به مراکز اطلاعاتی فراخوانده، بازجویی شده اند و بخشی زندان گرفته و موقت و با قرار وثیقه سنگین آزاد شده اند و تعداد زیادی هم زندانی شده اند. این واقعه همراه است با اخراجهای مختلف از فعالین کارگری در مراکز کاری، تهدیدات کارفرما و مراکز جاسوسی در محل کار و خط و نشان کشیدن برای فعالین این مراکز و...

کل این اقدامات قرار است فضای اعتراضی کنونی را کاهش دهد و طبقه کارگر و بخشهای مختلف و معترض جامعه را ساکت کند تا حاکمین فرصتی دست و پا کنند و نفس راحتی بکشند. اما کار از اینها گذشته است! دستگیر و زندان و تهدید و ارباب، پرونده سازی ها کذایی برای فعالین کارگری و معلمین و... جز تعمیق نفرت پایین علیه حاکمیت و جز جری تر شدن مردم آزادیخواه و تعجیل برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی، ثمر دیگری نمیدهد. طبقه کارگر و اقشار محروم و معترض قدر سخنگویان، رهبران و غایبندگان خود را میدانند. آنها در مقابله با ترندهای حاکمیت تجارب گرانمایی کسب کرده اند. تجربه کارگران هفت تپه و سناریوی سوخته مراکز اطلاعاتی و دستگاه قضایی کذایی جمهوری اسلامی و شکستی که خوردند، فراموش نشده است. تجربه کارگر فولاد و اخراج دسته جمعی و شکست این پروژه به همت کارگران همین اواخر اتفاق افتاد. بکار بردن همین ابزارهای زنگ زده علیه تعدادی از شریف ترین کارگران و انسانهای برابری طلب از شرکت واحد تا معلمین و فعالین آزادیخواه با کشف « رابطه مشکوک » با دو نفر فرانسوی که به ایران رفته اند، مضحک تر از آن است که کسی را دچار توهم کند. این اقدام شنیع دستگاه جاسوسی حکومت همراه همه اقدامات این دوره برد زیادی نخواهد داشت و علیه خودشان تبدیل میشود. بی تردید مردم آزادیخواه ایران در هر اقدام و اعتراض خود برای تامین مطالبات برحق خود، فشار برای آزادی دستگیرشدگان و پایان موشدوانی های وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی آنها را فراموش نخواهند کرد.

طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه این دوره را سپری میکنند و قدمی دیگر جمهوری اسلامی را به مرگ و سرنوشتی توسط پایین نزدیک میکنند. کارگران و مردم آزادیخواه با هر دستگیری و تهدیدی، صفوف خود را متحدتر و با خواست و مطالبات روشن و برابری طلبانه خود، بورژوازی و حکومتشان را بیش از پیش زیر منگنه قرار میدهند. خواست رفاه و بهبود زندگی، خواست آزادی های وسیع سیاسی که امروز بیش از هر زمانی همه گیر و وسیع شده

است، با تهدید و ارباب حاکمیتی که از هر نظر جوابی برای مردم ندارد، جواب نمیکند و عقب نمی نشینند. این صف جز پیروزی به چیزی قانع نیست و در این مسیر هر روز با تجربه تر، متحد تر و سازمانیافته تر و با مطالبات روشنتر خود پا جلو میگذارد، قوام میگیرد و نیروی خود را راسختر و با پرچم سیاسی روشنتری به میدان میآورد.

این صف امروز دیگر قابل شکست نیست، قابل تسلیم نیست و با دستگیری هر فعال و سخنگوی خود، طیفی از فعالین و رهبران جدید را به جلو صحنه میراند. طبقه کارگر و محرومان جامعه با هر اعتراض و اعتصابی پخته تر میشوند و صف خود را آماده تر و روشن تر و متحدتر میکنند. در این مسیر لایق ترین، روشنترین و رادیکال ترین فعالین خود را به جلو میرانند و صفوف خود را آماده تر میکنند.

مهمترین ابزار جامعه و اعتراضات طبقه کارگر برای رسیدن به مطالبات خود و از جمله آزادی اسرای خود نزد حاکمیت و نقش بر آب کردن تهدید و ارباب و زندان و اخراج از کار، پافشاری آنها بر تامین مطالبات خود و تحمیل آن به بورژوازی ایران و حکومتش است. عقب راندن جمهوری اسلامی در تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و اقشار محروم، تحمیل حتی دفاکتوی بخشی از مطالبات از آزادی ها سیاسی تا آزادی تشکل و حزب و...، قدمی مهم به جلو است. با هر پیروزی در این مسیر، صفوف جنبش ما برای جامعه ای آزاد و مرفه آماده تر میشود، این صف اعتماد به نفس پیدا میکند و تردید و ترس را در صف حاکمیت و همه دشمنان طبقاتی خود میکارد.

طبقه کارگر در همراهی اقشار محروم، در دل جدال امروز خود نطفه های حاکمیت آتی خود را شکل میدهد، نهادها و تشکلات خود را سازمان میدهد، رهبران و سخنگویان رادیکال خود را در قامت رهبران صالح جامعه از خود عروج میدهد و آینده خود را میسازد. تامین ملزومات پیروزی طبقه کارگر در پروسه سرنوشتی و اعمال هژمونی خود در این دوره، امکانات و ابزارهای اعمال حاکمیت خود در فریاد سرنوشتی و سد بستن در مقابل همه دسیسه ها و توطئه های جریانات راست درون و بیرون حکومتی برای قاپیدن قدرت از بالای سر مردم و به کمک ارتجاع بین المللی و منطقه ای را میسازد. سرنوشتی جمهوری اسلامی از کانال یک انقلاب و قیام توده ای به رهبری طبقه کارگر و اعمال اراده توده قیام کنندگان در فریاد سرنوشتی، امروز در شکل تشکلات توده ای طبقه کارگر و شکل دادن به شوراهای کارگری در محل کار و شوراهای مردمی در محلات شکل میگیرند. این مسیری است که حربه سرکوب و ماشین تحمیل حاکمیت را از کار می اندازد و در هر قدم توازن قوای را به نفع پایین میچرخاند، اسرای جنبش خود و همه زندانیان سیاسی را از بند رها میکند و جوانه های پیروزی بر ارتجاع حاکم را در دل جدال امروز سبز میکند.

**امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و به این مکانیسم های اجتماعی قدرت متگی می شود.**

**آزادی، برابری، رفاه، بر خورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.**

# «گدوم امید زندگی؟ من که تا سه سال دیگه زنده بمونم گلاهو میاندازم هوا!» (باز هم در مورد بازنشستگی و اعتراضات بازنشستگان)

جمله بالاتر، اظهار نظر کارگری بنام «محمود» در واکنش نسبت شاخص امید زندگی کارگران در ایران در سایت «اخبار پول» است. محمود ۵۷ ساله است. همانجا، کارگر دیگری به اسم نیما اظهار نظر میکند: «والا در اطراف و فامیل و دوست و آشنا، ما آدم هفتاد ساله زنده نداریم. هر کی هم مرده تو سن پنجاه شست سالگی مرده ...».

شینم هم تازه سی ساله شده معتقد است که هفتاد سال زندگی، شبیه یک رویا است ... من هی به خودم میگم که مگه چقدره دیگه زنده ام، هنر کنم تا پنجاه سالگی بکشم...».

در این چند کلمه یک دنیا مشاهده و تجربه روزمره در هیبت همکار و همسایه در مقابل ما به حرکت در میآیند. در همان نگاه اول منطقی بنظر میرسد، مخاطرات بسیاری در کمین نشسته است که بازنشستگی را از لیست مسایل مبرم و ضروری زندگی روزمره خارج کند. گرفتاریهای فوری در تامین نان سفره، اجاره و درمان جایی که سر و ته آن با اشتغال و دستمزدهای موجود بهم میرسد؛ بیماریهای رایج ناشی از شرایط کار، شیوع مرگ بر اثر سوء تغذیه، هزار و یک دلیل که «ناگهانی» در محیط کار در خیابان یا در یک اعتصاب یا زندان دامنگیر یک کارگر میشود تا «یک هو» بیافتد بمیرد؛ طول عمر متعارف، ایام سالمندی و بخش طبیعی از لذت زندگی را در چشم کارگران جامعه به حاشیه براند.

اما مظاهره اصلی آنجا آغاز میشود که ما کارگران این شرایط را فرض میگیریم، به درجات مختلف آنرا غیر قابل اجتناب به حساب میاوریم؛ و خود و آینده را بر اساس آن ترسیم میکنیم. با هزار نمونه میتوان دید که چند کلمه که روزمره اینجا و آنجا گوشهای ما را پر میکنند، فلسفه و روش زندگی آدم ها را شکل میدهد.

## طبقه کارگر در کشمکش بازنشستگی...

بپرسیم چرا؟ چه شده؟ آیا جا، مسکن، دارو، غذا و امکانات کم است؟ آیا سالخوردگان در ادامه زندگی خود جای کسان دیگری را تنگ میکنند؟ برای زندگی شدن به هسته اصلی پروبلما تیک باید سوال را طور دیگری مطرح کرد: کدام سالخوردگان؟ پیری غیر منتظره و ناخواسته کدام بخش از مردم؟ جواب روشن است و به همان اندازه سخیف و شرم آور! همه پروبلما تیک آنجاست که جمعیت کارگر و کارکن جامعه پا را از گلیم خود دراز کرده و بیش از حد و مرزهای مقدر اقتصاد سیاسی بورژوازی عمر میکنند، به عبارت دقیق تر بیشتر از حد پیر میشوند، و از همه بدتر میروند که شاید خرج روی دست «جامعه» بگذارند؛ به عبارت باز دقیق تر، اگر کارگران در جوانی و در سنین بهره وری کار گور خود را کم میکنند، «جامعه» را با پیری آنها چکار؟!

هیچ تلاش و موشکافی و ذکاوت ویژه ای لازم نیست که تشخیص داد بحث اساسا بر سر سالخوردگی و سالخوردگان طبقات حاکم نیست. همه بحث بر سر آن است که چشم انداز روشن برای دامنه دلخواه از نیروی آماده بکار، جوان و تندرست، به تعداد زیاد برای رقابت با هم، با طول مدت عمر مفید کاری با صرفه در مقابل بورژوازی به اندازه کافی روشن نیست. همین!

وقتی به این پروبلما تیک لباس «صندوق بازنشستگی کارگران» را میپوشانند، آنجاست که بورژوازی در تمام هیبت چرکین راستین خود، هار میشود، بخود میپیچد، و در تقاص قبل از تقصیر افسار میدرد. الیت نوکر فکری طبقه حاکم میپرسد: پس چه کسی قرار است لاشه دودمان انگلی ما و نسل بعدی ما را در تو در توی اشرافیت و عیاشی نگهداری کند؟ پس چه کسانی قرار است در زیر چرخ دنده های استثنای و بردگی در تولید و در استنثار له شوند؟ مطابق جمعیت شناسی و اقتصادی هنوز چهل تا پنجاه سال تا آن «فاجعه» باقی است، اما مشت های گره کرده بورژوازی حکایت از آمادگی و بسیج بی امان برای کشمکش گسترده در پیش رو دارد. این کشمکش با همه توجیهات و سناریو و ابزارهای آن یک کشمکش جهانی است و هم اکنون در بسیاری کشورها از انگلستان و فرانسه در قلب اروپا تا امریکای لاتین و نقاط دیگر بصرمی در جریان است.

ایران یک نمونه گویا و مصداق فضا حثت بار در این زمینه است. صندوقهای بازنشستگی، حتی مهد آنها، در کشورهای صنعتی غربی از یک مرهم بر زخم بهره کشی، یک راه ناگزیر در جهت تشویق بهره وری کار فراتر نرفته است؛ در نمونه جمهوری اسلامی دیگر موضوع یک مایلوژیالی ضد کارگری از آب در میآید. واقعیت این است که حملات به تمام معنا وحشیانه دولت و کارفرمایان علیه بازنشستگی و بازنشستگان طبقه کارگر هرگز تخفیف نیافته است. امروز کارگران با یک تعرض تازه روبرو هستند. بازنشستگی و مشخصا صندوق سازمان بیمه های اجتماعی در مرکز این کشمکش قرار گرفته است.

صورت مساله صندوق های بازنشستگی برای کارگران چیست؟ صورت مساله طبقه کارگر در ایران عقیده چرکین «صندوق بیمه های اجتماعی» است. این سازمان نه «بیمه» است، نه «اجتماعی» و نه مطلقا هیچ ربطی به بازنشستگی و یا کارگران نداشته و ندارد. سازمان تامین اجتماعی یک سازمان بخوف است که پانزده میلیون از بخش تحتانی مردم زحمتکش را با نازل ترین سطح ممکن نه «زیر پوشش» بلکه در لایبای انواع دسیسه و وعده در منگنه قرار داده و سر بدواند.

بازنشستگی فقط یک نمونه و در عین حال یک نمونه هزار بار گویا و آشکار است. کیست که نداند اعتراض جاری بازنشستگان همانقدر به بخش شافل، کارکن و جوان جامعه مربوط است؟ کیست که نداند تنها بارقه دخالت و همبستگی مراکز اصلی کارگری و صنعتی جامعه بساط ترکمون طفره و توطئه دولت و طبقه حاکم را بهم خواهد ریخت؟

کیست که نداند وزیر کار و استعفا ایشان فقط بازیچه این اعتراضات است، بنا به منطق کشمکشهای طبقاتی و اجتماعی، این اعتراضات به قیمت سنگین سرسختی این پا و آن پا میکنند تا ریشه بدواند، گسترش پیدا کند و نیرو بگیرد.

هنوز زود است، هنوز کسی بدقت نمیداند اعتراض بازنشستگان کجا دست به ترمز خواهد برد. اما یک چیز مسلم است. این اعتراضات فقط عدالت طلبی نیست، این تلنباری از نفرت و کینه و انتقام جویی علیه طبقات فرادست است که خود را به خیابانها کشانده است. این اعتراضات نمیتواند به اهداف نیم بند دلخوش کند. سوالات جلوی روی این اعتراضات آنجاست که باید پرسید سیستم بازنشستگی که حتی یک کارگر در منگنه حداقل بگیر و خط فقر محبوس میسازد را باید یکجا بست. باید به توطئه و اخاذی از کارگران به بهانه سهم بازنشستگی و معیارهای مختلف که به رقابت میان کارگران دامن میزند قورا پایان داد.

بازنشستگی در قاموس طبقاتی کارگری با ریشه در منطق «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس بر اساس نیازش» امروز خود را به در دیوار جامعه میکوبد. شهر به شهر، اجتماعات بازنشستگان بیانگر سرگذشت کارگرانی است که تا اینجا همه راه را در کار و بیکاری برایشان با تباهی و بهره کشی و نا امنی سنکفرش شده است، مردمانی که این جهان خانه شان نبوده و نیست... سهم شایسته خود را از بیمارستانها، انبارها، ثروت ویلاها و تجمل حاصل کار خود میطلبند، امروز چاره ای جز شورش ندارد و کوتاه نمیآید.

بازنشستگی و اعتراض بازنشستگان باید سر از کف مراکز تولیدی درآورد. وسوسه و سوداها، امید به زندگی باید در غم پیکر طبقه کارگر به حرکت در بیاید. از همانجاست که کلاف سرگذشت نسلی از کارگران که «یکهو مردند» بهم بافته میشود، کارگرانی که گفتند «ذلت نمیدیرند» و با صف تعرضی به ذلت آپارات ننگین تبعیض و تحقیر حکومت سرمایه نقطه پایان گذاشتند.

میگویند: «جامعه» از پس نگهداری جمعیت هر چه بزرگتر سالخوردگان بر نخواهد آمد!

در جواب کافی است به اطلاعات آقای ولی اسماعیلی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس اتکا کرد: تعداد ۲۶ میلیون نفر تحت پوشش هیچ بیمه ای نیستند. (۲۶ دیماه ۱۴۰۰، خبرگزاری تسنیم). کسی میخواهد «توانایی» مخوف «سازمان بیمه اجتماعی» را ارزیابی کند باید به سردواندن و بازی گرفتن نیاز و حق این ۲۶ میلیون نفر نگاهی بیاندازد. به این لیست باید از جمله داستان بیمه کارگران ساختمانی را هم اضافه کرد.

کسی که منت «بیمه اجتماعی» و بیمه بازنشستگی را روی سر کارگر میگذارد، بویی از حقیقت نبرده است. چقدر بیجا است که در مقابل گرانی و قحطی شندرغاز مستحرمی را به رخ کشید؟ مگر خود کارگران و از جمله بازنشستگان نیستند زیر بغل همکار و دوست و آشنا را گرفته اند؟ مگر این خود بازنشستگان نیستند که با یکی دو شغل جانبی تکیه گاه فرزندان و نوادگان خود نیز هستند؟

میگویند و شب و روز اخطار برای ورشکستگی صندوقهای بازنشستگی از هر سو شنیده میشود. توجه کنید که چقدر آشکارا در شاهکار اخیر وزیر کار در باصطلاح بزرگترین افزایش مستمری ها عمیقا ضد کارگر و ضد بازنشسته عمل میکنند. بعد از چهل سال نیمی از مستمری بگیران را با دارامب و دورومب به سطح خط فقر میسرسانند، بشرطی که متوسط بگیران و حداکثر بگیران را مورد حمله قرار دهند! همه هنر و حرفه این سازمان تحقیر و عقب راندن توقع و تصویر جامعه از کارگر به مظلوم و ایتم و مستمری بگیر است.

میگویند و غرق در تعفن «عالمانه» خویش تقصیر را به گردن خود جمعیت کارگر میاندازند: تقصیر خود کارگران است که باندازه کافی کودک برای نیروی کار نسل بعد به سور و سات نکیت استنثارگرانه طبقه حاکم تحویل نمیدهند! صورت مساله بازنشستگی برای طبقه حاکم صندوق و چرتکه کم و کسری آن نیست. برای بورژوازی تا آخرین قطره خون، تا آخرین نفس و هر ذره از روح و پیکر کارگر فرصت مغتنم برای بهره کشی است.

آیا مساله بازنشستگی و سالخوردگی مهم است؟ بدون هیچ تردید حتی اگر حمله سخیف بورژوازی نمیبود، راسا طبقه کارگر میبایست آنرا جدی بگیرد. پدیده ای به نام «پیری جمعیت کارکن»، پروسه ای که یک نسل، ده پانزده میلیون عضو طبقه کارگر از جوانی به پیری قدم میگذارند؛ یک تحول عظیم است. اینها جگر گوشگان و عزیزترین سرمایه طبقه ما در یک دوره مهم از کشمکش های طبقاتی را تشکیل میدهند. بازنشستگی هم سنگ محک معتبری است. اینکه کارگران جوان با کدام انتظارات، کدام تضمین ها، چقدر منسجم و متحد، چقدر قدرتمند وارد پنجاه سالگی خود میشوند را ابدا نمیتوان دست کم گرفت. و این ما را به موج اعتراضات هم امروز بازنشستگان میسرساند.

این صندوقها نیست که باید پیر شود، یا نجات یابد. این خود نفس زندگی، حق و تضمین حیات و حرمت انسانی میلیونها نفر از تبار کارگری است که در این اعتراضات جاز زده میشود. صندوقها چندین بار با کار و عرق و خون همین نسل از کارگران پیر شده و با تابلوی چرکین «بیمه های اجتماعی» به یغما رفته است. جنگ امروز بازنشستگان جبهه دیگری از نبرد دستمزدها، نبرد شرایط کار، آزادی تشکل و نظارت کارگری است که همه طبقه کارگر در آتش انگیزه و نیاز به این مبارزه جویی میسوزد.

# کدام سمت تاریخ ایستاده‌اید!

فواد عبداللهی



دومین روز اعتصاب قدرتمند سه روزه کارگران مترو و راه آهن در بریتانیا گذشت. بالغ بر چهل هزار کارگر مترو و خط راه آهن به همراه طرفداران و پشتیبانان آنها در اعتصاب بر سر خواست افزایش دستمزدها و خدمات اجتماعی به تناسب تورم هستند. کل هیئت حاکمه، دولت و احزاب پارلمانی در انگلستان در رکاب میدیای فاسد رسمی و دست راستی، خود را باخته‌اند و علیه این اعتصاب و رهبران آن کرکری می‌خوانند. شایان ذکر است که در یک همه‌پرسی وسیع در بریتانیا، ۷۳ درصد مردم اعلام کرده‌اند که این اعتصاب مجاز و روا است.

دولت محافظه‌کار انگلستان طبق تعریف، اخطار داده است که دامنه‌ی عمل سازمان‌یابی و مبارزه کارگری در اتحادیه‌ی کارگران راه آهن، پا را از «خطوط قرمز» درازتر کرده است. کمپین عظیمی توسط دولت و رسانه‌های رسمی از چندماه پیش تاکنون برای متقاعدکردن مردم به عدم حمایت از اعتصابات کارگران راه آهن برافراشته است. می‌گویند کارگران راه آهن حریص و خودخواه هستند و به اقتصاد ضربه می‌زنند و تصمیم گرفته‌اند که سیستم را ویران کنند. مهم است که در این زمینه به خاطر داشته باشید که نمایندگان پارلمان امسال ۲۲۰۰ پوند افزایش حقوق داشته‌اند که به علاوه حقوق سالانه آنها یعنی ۸۲۰۰۰ پوند، از امسال به بعد جمعاً هر نماینده مجلس ۸۴۲۰۰ پوند حقوق دریافت می‌کنند. کسی هم به این نمایندگان مفتخور پارلمان نشین نگفت که پشت چشم‌تان ابروست و درجا حقوق‌شان بالا رفت و تصویب شد. اما پای مطالبه اضافه دستمزد کارگر و تامین خدمات اجتماعی که به میان می‌آید، تمام بورژوازی و نهادهای آن به بدرم بلدرم می‌افتند.

به دنبال اعتصاب کارگران راه آهن برای افزایش سطح دستمزدها، رسانه‌های فاسد رسمی، همه شروع به تولید حجم عظیمی از خرافه و انگیزاسیون در مورد این اعتصاب کرده‌اند و طبق معمول دنیا را با تئوری توطئه وارونه کرده‌اند. دبیرکل اتحادیه کارگران راه آهن، «مایک لینچ»، بارها و بارها توسط میدیای رسمی در انگلستان به دادگاه تفتیش عقاید کشیده شد. در کشور که ادعا می‌کند که مهد «دمکراسی» و آزادی عقیده و بیان است، پشت سرهم از ایشان خواستند که توبه کند و از خود رفع اتهام کند که مارکسیست نیست!! هیچ کلیسا و اسقفی در مهد دمکراسی غربی با وجود پرونده‌های کلفت از تجاوز و تعدی‌شان به جسم و روح کودکان، در برابر دوربین رسانه‌های غربی مجرم شناخته نشد. هیچ مقام مسئول دولتی در مهد دمکراسی غربی به جرم جنایت علیه بشریت در جنگ‌های ۳۰ ساله اخیر دول غربی در گوشه‌گوشه جهان، در میدیای رسمی غرب مورد بازجویی «خبرنگاران» قرار نگرفت. هیچ‌کسی در مقام رئیس و روسای دولت‌های غربی به جرم یک صد میلیون آواره و بی‌خانمان در جهان امروز بعنوان مجرم مورد «مصاحبه» قرار نگرفته است. هیچ کاربدهای دولتی در نظام سرمایه‌داری به جرم ریاضت‌گشونده اقتصادی، به جرم گرو گرفتن نان و آذوقه مردم، به جرم تعدی به سطح رفاه و خدمات اجتماعی در همین جهان «متمدن» غرب، زیر نوافکن رسانه‌های دست راستی غرب بازخواست نشده است. هیچ دولت غربی به جرم فروش اسلحه و برانگیختن فضای جنگی در جهان امروز مجرم قلمداد نشده است. اما مارکسیست بودن، متشکل شدن و مدافع رفاه و خوشبختی بشر در این نظام «آزاد»، جرم است. آزادی عقیده و بیان مشروط است. بازرسی و تفتحص در باورهای شهروندان مجاز است. ارتداد و شرک جرم است. تحقیق و تجسس جرم است. جاسوسی در میان شهروندان در این نظام پُردرآمدترین «کاسبی» است. مطالبه اضافه دستمزد و اعتصاب برای طبقه کارگر جرم است، و تصویب دست‌درازی به معیشت میلیون‌ها انسان کارگر در این جامعه برای نمایندگان پارلمان مجاز است. بطلان مناسبات سرمایه‌داری و بردگی مزدی در مهد «دمکراسی» جرم است و منطق آزادی در نظام سرمایه‌داری چیزی جز بندگی سرمایه نیست. دولت، هیئت حاکمه بریتانیا و رسانه‌های فاسد دست راستی آن، واقعاً که روی دستگاه کلیسا در دوران قرون وسطی را سفید کرده‌اند.

واقعیت اینست که درهم‌شکستگی قدرت سازمان‌یافته طبقه کارگر در انگلستان توسط بورژوازی محافظه‌کار به رهبری تاجر پیشینه تاریخی دارد. این‌ها همان چماق‌بندستان نبرد «اورگریو» در یورکشایر جنوبی در ۱۸ ژوئن ۱۹۸۴ هستند که با پلیس سوار بر اسب‌هایی که معدنچیان اعتصابی را کتک می‌زد. این‌ها پرورنده‌ی کلفت از خشونت دولتی و قانونی علیه طبقه کارگر را در کارنامه‌شان دارند. اما تمام مسئله اینست که به قول معروف دیگر نمی‌توان دوبار وارد همان رودخانه شد و همان تجربه سرکوب را امروز هم تکرار کرد. با وجود امکانات عظیم مالی و رسانه‌ای که بورژوازی انگلستان و دولت آن در دست دارد، عریه‌های ضدیت بورژوازی با اعتصاب کارگران راه آهن نتوانست فضای جامعه را به انحصار خود درآورد. حزب «لیبر» هم که مدت‌هاست عطای همان یک چکه پیوند با طبقه کارگر بریتانیا را به لقایش بخشیده است و امروز تحت رهبری جناح راست خود دست در دست دولت محافظه‌کار به محکوم کردن این اعتصاب با همان استدلال کهنه‌ی «منفعت همگانی مردم» رو نهاده است.

و اما از همه جالب‌تر، دبیرکل اتحادیه کارگران راه آهن، «مایک لینچ»، در پاسخ به این پرسش که چه عاملی شما را «ویژه» کرده است درحالی‌که کل کشور در رنج و عذاب است، می‌گوید:

«ما ویژه نیستیم! ما تشکلی داریم که آماده است برای بیرون کشیدن حق اعضای خود از حلقوم دولت و سرمایه‌داران تا پای جان، متحدانه بچنگد. آنچه مابقی مردم در سراسر انگلستان را در رنج و عذاب نگه داشته است، فقدان این قدرت است. تشکلی که قابلیت سازماندهی ریشه‌ای و توده‌ای داشته باشد که بتواند به اعضای خود حس واقعی و زمینی قدرت بدهد. آنچه مابقی طبقه کارگر در بخش‌های دیگر تولید و خدمات را در مقابل تعدی طبقه حاکم، نحیف و پراکنده کرده است فقدان ابزاری است که با تکیه بر آن بتوان متحد و قدرتمند وارد میدان شد تا دست دولت و کارفرما در تعرض به قلمرو رفاه و معیشت جامعه را کوتاه کرد.»

«مایک لینچ» حق مطلب را ادا کرده است؛ قدرت، قدرت، و باز هم قدرت! هیچ چیز به اندازه احساس قدرت جمعی، به انسان احساس اعتماد و خودباوری نمی‌دهد. برای بورژوازی این احساس قدرت در سرکوب طبقه کارگر و مطیع کردن جامعه نهفته است. اما برای طبقه کارگر از آمریکا و اروپا تا خاورمیانه و ایران و اقیانوسیه این احساس قدرت تنها به صورت اشتراکی و دسته‌جمعی در مجاری تشکل، تحزب و اتحاد اوست که بروز پیدا می‌کند. همه می‌دانند که دار و ندار جامعه سرمایه‌داری به وجود طبقه کارگر بستگی دارد. تمام نعمات مادی در جهان سرمایه‌داری بدست طبقه کارگر تولید می‌شوند. در نظام سرمایه‌داری، یکی مزد می‌دهد و یکی مزد می‌گیرد؛ این آن شرایط ویژه‌ای است که طبقه کارگر را در مبارزه علیه سرمایه‌داری در یک موقعیت ممتاز و پیشرو در مقایسه با سایر اقشار دیگر در جامعه قرار می‌دهد؛ حتی در رادیکال‌ترین و خاموش‌ترین شرایط، طبقه کارگر می‌تواند تولید در نظام سرمایه‌داری را بخواباند. اعتصاب کارگران راه آهن در بریتانیا از این جمله است. حرکت و نقل و انتقال را دسته‌جمعی خوابانده‌اند؛ کشور فلج است؛ ترافیک و راه‌پندان سنگینی است که هیچ‌کس نمی‌تواند در موعد مقرر در کارخانه، دانشگاه، مدرسه، تفریح‌گاه، فرودگاه، محیط کار و ... حضور پیدا کند. سیکل حرکت و به پیروی از آن زندگی در چهارچوب نظام سرمایه‌داری از گردش افتاده است. این آن قدرت عظیم طبقه کارگر است که دبیرکل اتحادیه کارگران راه آهن بریتانیا، مفید و مختصر به آن اشاره کرده است. طبقه‌ای که وحدت‌اراده خود را در جنگ تامین کرده باشد، محال است که شکست بخورد. کارگری که خواهد در مقابل تعدی بورژوازی و نهادهای آن مقاومت و مبارزه کند با دل‌گرمی و پشت‌دادن به این قدرت دسته‌جمعی و وحدت‌اراده است که می‌تواند در مقابل بورژوازی ایستادگی کند و سازمان دهد. در حقیقت، بورژوازی هر چقدر هم طبقه کارگر را سرکوب کند اما نمی‌تواند این گورکنان سازمان‌یافته خود را حول خط تولید و توزیع منحل کند. گورکنانی که قدرت خود را در سازمان تولید و از تعهد به تصمیم جمعی و وحدت‌اراده خود می‌گیرند.

بدون شك، اوضاع سیاسی در بریتانیا بعد از اعتصاب کارگران راه آهن و حمایت قوی از سوی مردم وارد دوران جدیدی شده است:

۱- استدلال‌های رهبری اتحادیه، بویژه مایک لینچ، در رد ادعاهای دولت، کارفرما و رسانه‌های دست راستی علیه اعتصاب، مثال‌زدنی بوده و اعتماد و عزم واقعی برای تغییرات بنیادین در جامعه بریتانیا به نفع طبقه کارگر را نشان داده است.

۲- اعتصاب کارگران راه آهن، همانطور که همه اعتصاب‌های بزرگ و مهم جهان همیشه مطرح کرده‌اند، بار دیگر مهم‌ترین سوال طبقاتی را به منته ظهور رسانده است: «شما کدام سمت تاریخ ایستاده‌اید!» سوال ساده است و میلیون‌ها کارگر و مردم کارد به استخوان رسیده در کنار کارگران راه آهن هستند.

۳- حزب محافظه‌کار در برخورد به این اعتصاب و سمپاشی علیه رهبران آن وارد بازی خطرناکی با طبقه کارگر و میلیون‌ها مردمی که زیر قفر کمرشان شکسته است، شده است. دولت دست راستی در تعرض به کارگران راه آهن دچار دو «اشتباه» مهلک شد: اول این‌که بحران هزینه‌های زندگی تنها مربوط به کارگران راه آهن نیست. دشمنی آشکار محافظه‌کاران با این اعتصاب آتش به خرمن میلیون‌ها کارگر و مردم محرومی زده است که سال‌هاست تحت ریاضت‌گشونده اقتصادی دولت محافظه‌کار زندگی می‌کنند و خواهان افزایش فوری دستمزدها و خدمات اجتماعی هستند. دوم اینکه، مردم و حامیان گسترده اعتصاب که در عطش رفاه و شرایط مناسب زندگی می‌سوزند را «احمق‌هایی» خطاب کرد که توسط «باغی‌های اتحادیه راه آهن» گمراه شده‌اند. این لیچار گفتن‌ها بی‌گمان از طرف طبقه کارگر انگلیس و معترضین به فقر و فلاکت بی‌جواب نخواهد ماند. حزب محافظه‌کار، افول امروز تاجریسم و نظام بازار را با عروج آن در دهه ۷۰ میلادی اشتباه گرفته است. امروز هر تکان اجتماعی و متشکل طبقه کارگر در انگلستان می‌تواند کل ایدئولوژی «بازار» و «دمکراسی پارلمانی» در بریتانیا و سراسر اروپا را دود کند.

اعتصاب‌ها بذر مبارزات بسیار بزرگ‌تری برای دگرگونی سوسیالیستی جامعه را در خود دارند. طبقه کارگر بریتانیا و اروپا از اعتصاب معدنچیان در دهه ۷۰ میلادی درس‌های گرانبهایی آموخته است و امروز بر شان‌های اعتصاب کارگران راه آهن یک‌بار دیگر در حال رقم‌زدن تاریخ خویش است.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena